

گفتگوئی با استاد مجید مهرگان

من در مقطع کنونی به تصویرگری شعر و ادب اعتقاد ندارم

آنچه می خوانید، گفتگوئی است با استاد مجید مهرگان، مینیاتوربست و استاد نقاشی ایرانی. کوشیده‌ایم در این گفتگو از تمامت قلمروها و آفاق مورد علاقه استاد سخن بگوئیم تا به جامعیت و کلیتی نسبی چندانکه مورد نظر بوده است، دست یابیم. این روزها، ایشان در مرکز آموزش هنر سخت در نکاپو و تلاش جهت آموزش شقوق و شعب این هنر به دانشجویان جوان و نوحاسته و تازه‌یاب است، و از این روی این نکته را مؤکد و مصرح ساخت که کار در این مرکز، بر سایر اقالیم زندگی وی سایه انداخته است. با آرزوی توفیق ایشان متن گفتگورا باهم می خوانیم.

دوره بعد از اسلام استفاده کرده‌ام، و در کارهایم، کاملاً مشخص است. چون هنر ما، هنر خاصی است و خوشبختانه این سیر و تسلسل را از هزاران سال پیش تا به حال حفظ کرده و این، به رغم همه تضییقاتی است که در دوره‌های مختلف، فرهنگ ما را در سایه خود گرفته بود.

هجوم وحشتناک مغول هم، خوشبختانه نتوانست حالت و اصالت و رسالت این هنر را فروپاشد. این تهاجم بی امان، حتی سیر و تسلسل هنر ما را استوارتر و

* سیر و غوری در گذشته‌ها و اینکه چه مسیری را تا امروز طی کرده‌اید، حسن مطلعی است بر این اوراق...

● حدود سی و چند سال پیش، من کار نقاشی را شروع کردم و به صورت مستقیم از محضر استاد فرشچیان و به صورت غیر مستقیم از اساتیدی چون مرحوم حسین بهزاد، مرحوم حاج مصور المملکی، مرحوم هادی تجویدی، مرحوم نصرت‌الله یوسفی و مرحوم ابوطالب مقیمی و همچنین استاد محمد علی زاویه و مرحوم عیسی بهادری و سایر بزرگان تلمذ کرده‌ام ولی سبک کار خود را با هیچیک از این دوستان عزیز و هنرمندان بزرگ تطبیق نداده‌ام و همواره سعی کرده‌ام با استفاده از منابع و متون هنر نقاشی ایرانی، سبک و سیاق جدیدی را در زمینه هنر بوجود آورم و قضاوت اینکه تا کجا موفق شده‌ام بستگی به آینده دارد.

هنوز هم کار می‌کنم و تابلوهای زیادی در زمینه‌های مختلف ساخته‌ام. تعداد زیادی کتاب مصور کرده‌ام، تعدادی کتاب زیر چاپ دارم و تعدادی از زیر چاپ در آمده و در دسترس هست. پس از سال ۱۳۴۸ - یعنی پس از فوت دوست و استاد عزیزم مرحوم ابوطالب مقیمی - در هنرستان هنرهای زیبا مشغول کار شدم و هنوز هم ادامه می‌دهم. و عجالتاً نیز در مرکز آموزش هنر و دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران مشغول تدریس هنر نقاشی ایرانی هستم.

* به منابع و متون هنر ایرانی اشاره کردید و اینکه بر اساس این منابع، سبک و نهج خاص و شخصی تان را بنیان گذاشته‌اید. چشم اندازی از گستره این منبع و متن را تصویر کنید.

● منابع و متون هنر ایرانی که می‌گویم، به این معنا است که من کوشیده‌ام از هنر ایرانی، به طور کامل مستفیض شوم؛ یعنی من دقیقاً از هنر عهد سفال، عصر مفرغ و نیز هنر سایر دوره‌های مختلف مثل مادها، هخامنشی و همین‌طور هنر دوره اشکانی و ساسانی و هنر



شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

یووان کاملاً محسوس و آشکار است. نوع نقاشی ما، از بدو بوجود آمدن، در ارتباط با کتاب آرائی و یا [ایلوستراسیون] بود. بعد از اسلام - به خصوص - توجه بسیار زیادی به مسئله کتاب آرائی شد. و آن هم دقیقاً تحت تاثیر نگاره‌های مانوی و هنر تصویرسازی کتاب مانی بوده است، که این متن، این اواخر - قبل از جنگ جهانی اول - از سوی یک گروه از محققین و باستان‌شناسان دانشگاه برلن به سرپرستی آقای «فون لوکوک» در منطقه «تورفان» چین به دست آمد، که در

مقاومتر کرد. کسانی که می‌خواستند هنرهای بیگانه را وارد این هنر کنند، وقتی به عظمت هنر ایرانی پی بردند، در مقابل آن سر فرود آوردند و ارادت‌مند این هنر شدند. یکی از بزرگترین مروّجان و مشوقان این هنر، سلاطین مغول و تیموری بودند. مغول‌ها، پیش از اینکه ایران را فتح کنند، چین را فتح کردند و در چین سلسله‌ای بنام سلسله «یووان» را بوجود آورده بودند. سبک یا «اکول» یووان در تمدن و هنر جهان، کاملاً مشخص و متمایز است و تاثیرات هنر ما، بر این سبک

حال حاضر در موزه برلن موجود است و کتابی نیز، به قلم «فون لوکک» منتشر گردیده که یکی از برجسته‌ترین آثار در زمینه نقاشی ایرانی به شمار می‌آید. اینجا دقیقاً همان سبک و روش دوره ساسانی بعد از اسلام در هنرستان‌های بغداد— در دوره خلفای عباسی— یا در هنرستان‌های دوره مغول (در تبریز)— و دیگر شهرهای ملوک الطوائفی مغول و همین‌طور در دوره تیموریان دنبال شده است، تا به عصر پلائی حکومت شاهرخ و فرزندش بایسنقر میرزا می‌رسد. و هنرستان معظمی در هرات تأسیس می‌گردد که یکی از بزرگترین مراکز فرهنگی و هنری در دنیای آن زمان بوده و هنوز هم نظیر یک چنین مرکز فرهنگی و هنری، در هیچ کجای دنیا بوجود نیامده است.

در دوره قبل از تیموریان نیز، در زمان ایلخانیان مغول، هنرستان و یک شهرک بزرگ هنری در جوار تبریز بنام «رشیدیه» به وسیله وزیر دانشمند و هنر پرور مغول «خواجه رشید الدین فضل‌الله» مؤلف کتاب «جامع التواریخ رشیدی» تأسیس گردید، ولی متأسفانه سعایت حسودان آن را از بین برد.

هنر ایرانی، یک بار عظیم فکر و معنوی را در خود نهفته دارد و خوشبختانه با تمام تفسیقاتی که در طی قرون و اعصار به وجود آمده، سیر و تسلسل این هنر ناب از هم گسیخته نشده است.

پس از اسلام، شاید هنر ما در دوره‌هایی بسیار کوتاه تاثیراتی بسیار جزئی از سایر آفاق و اقالیم گرفته باشد، ولی این تاثیرات با جوهره فکری و تکنیکی این هنر در آمیخته و آثار جدیدی خلق گردیده است. و همین‌طور که قبلاً مختصراً اشاره گردید، با اختلاط هنری و فرهنگی که زائیده یورش مغولان بیابانگرد به منطقه آسیا بود، نتوانست شالوده‌های بنیادی این هنر را از هم فرو پاشد. در دوره تیموری سلسله‌ای بنام «منگ» یا «مینگ» در چین حکومت می‌کرد و آن قدر این اختلاط هنری در زمان بایسنقر بی فروغ و کم اثر شده بود و هنر

ایرانی چندان سیطره عظیمی یافته بود که بایسنقر به خاطر این اختلاط نامیمون، یک گروه فرهنگی متشکل از نقاشان و ادبا و دیگر اقشار را جهت سیر و سفر و اتصال فرهنگی به چین فرستاد. و آثاری که بعد از این سفر، تحت تاثیر نقاشی چینی ساخته شده، در تاریخ هنر ایران جایگاهی مشخص دارد. و خوشبختانه هیچگونه تاثیری در چهار چوب بنیادین این هنر شریف از خود به جای نگذاشته است. در انتهای دولت تیموری، یعنی در زمان نواده تیمور «سلطان حسین بایقرا» که یکی از پادشاهان هنر پرور دوره تیموری است و هنرستان نقاشی هرات، اوج و عظمت جدیدی پیدا کرده بود، هنرمندی بزرگ بنام «کمال الدین بهزاد» را می‌بینیم، که به نظر بنده یک رنسانس عظیم هنری به وسیله این شخص ایجاد می‌گردد و با نگرش عمیق که به کل هنرهای تجسمی در ایران دارد، سبک و سیاق جدیدی را در نقاشی سرزمین ما بوجود می‌آورد، که هنوز هم آن سبک و راه و روش ادامه دارد. البته پژوهندگان بسیاری در دنیا به این گفته اخیر بنده با تالیف کتاب‌هایی در زمینه مکتب نقاشی ایرانی صحه گذارده‌اند.

آثاری که در ارتباط با این هنر در غرب، تالیف و نگارش گردیده، برمی‌گردد به اوایل قرن بیستم که آثاری از محققانی مثل بلوشه، سکسیان، سرتوماس آرنولد، بازیل گری، مارتین، روبینسون، ویلکنسون، بیسیون و غیره و تعداد آثاری که به وسیله این پژوهشگران و اساتید فرهنگستانهای غرب تالیف گردیده، بیانگر عمق و ریشه این پژوهش و پویش‌ها است. و هنوز هم تحقیق و بررسی در رابطه با این هنر ادامه دارد. و کتابخانه‌های بزرگ دانشگاه‌های هنری جهان از متون ارزشمند هنر ما انباشته می‌شود و متأسفانه در مملکت ما هیچگونه خبری نیست. و این واقعاً یکی از ضایعات بزرگ است. آثاری که به وسیله غربی‌ها نگاشته شده— فعلاً به صحت و سقمش نمی‌پردازیم— در هر حال باید بررسی و ترجمه شود. من شخصاً کوشیده‌ام— که در طی این چند سال





مطالعات شخصی کنم و پیش از اینکه اساساً کار هنری انجام دهم، ببینم ماهیت این هنر چیست. آن چیزی که این اواخر به عنوان نقاشی ایرانی مطرح گردیده و تأثیرات فراوانی از سبک‌های بسیار ابتدائی و بازاری نقاشی دنیا گرفته و به عنوان نگاره‌های بی محتوا و دور بودن از واقعیت‌های زمان، خود را نمایش می‌دهد به راستی چیست؟ البته ابعاد تابوها از هیئت کتاب وسیعتر شده، اما در رابطه با آنچه در گذشته وجود داشت باید گفت افول فاحش نموده است. و این نقاشی متبرک و ناب تا حدودی به مسائلی آلوده و مشوه شده که واقعاً در خور این هنر نیست. و در این بحث کوتاه جای پرداختن به اینگونه نکات و تمهیدات نیست. ولی در کل نقاشانی که از صد سال پیش به این طرف، برای احیای این هنر زحمت کشیده‌اند - و همین‌ها از مشوقین اصلی بنده بوده‌اند که اسامی برخی از ایشان را بیشتر بگویم - واقعاً به گردن هنر نقاشی ایرانی حق دارند؛ هنرمندانی چون «حاجی میرزا آقا امامی» که با بودجه بسیار قلیلی کارگاهی در اصفهان دایر نمود و هنرهای مختلفه کتاب‌آرایی را مثل مینیاتور، تذهیب، جلدسازی روغنی، سوخت و غیره را دوباره احیاء نمود. یکی دیگر از بزرگمردانی که در رابطه با این هنر، از خود گذشت و فداکاری‌ها کرد، مرحوم «میرزا هادی خان تجویدی» است، که شاگردان بسیار باارزشی تحویل جامعه هنر ایران داد. و همین‌طور مرحوم «علی درودی» که در زمینه تذهیب و نقوش تزئینی ایرانی شاگردان ارزنده‌ای تربیت نمود. و جا دارد از مرحوم «حسین طاهرزاده بهزاد» و مرحوم «عیسی بهادری» نیز در این مجال یاد شود.

این‌ها واقعاً زحمت کشیدند و هنری را که در شرف نابودی بود نجات دادند که ثمره زحماتشان تا امروز جاری است. ولی متأسفانه پس از تاسیس دانشکده‌های هنری شد از غرب در جهت آموزش هنر نقاشی بهره گرفته شود و بهای بسیار ناچیزی به نقاشی خودمان داده

شد. و در حال حاضر هم، در مراکز هنری، بهائی را که شایسته این هنر است به آن نمی‌دهند، که باید در این زمینه بررسی و تجدید نظر شود. اگر ما در جهات مختلف فرهنگی مطیع و مُسقاد فرهنگ غرب شویم، طولی نخواهد کشید که هویت فرهنگیمان از بین برود.

هنرمندانی که به صورت واقعی و بدون در نظر گرفتن مسائل مادی، کار و تجربه و تحقیق می‌کنند، بسیار اندکند. باید توجه بیشتری به بازمانده هنر نقاشی ایرانی کرد و با اشاعه آن و ایجاد رشته نقاشی ایرانی در دانشکده‌های هنری سیر و تسلسل این هنر را ادامه داد. در این چند ساله اخیر، با کوشش اینجانب و کمک و حمایت مسئولان محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، یک رشته دانشگاهی تا مقطع «کاردانی» در جهت هنر نقاشی ایرانی در مراکز آموزش هنر (فرهنگسرای نیاوران) تاسیس گردیده و از تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی گذشته و امید آن است که ان شاء الله در آینده بسیار نزدیک دوره کارشناسی این هنر در این مرکز ایجاد گردد، و بنده در حال حاضر در حال نوشتن بنیاد نامه‌های آن هستم.

• اگر مایل باشید، کمی درباره نقاشی ایرانی قبل از اسلام و بعد از اسلام سخن بگوئیم، بنظر شما چه عناصری به هنر بعد از اسلام افزوده شد و اساساً هنر ایرانی پس از اسلام، با طیف و طریقی که تفکر اسلامی به آن زد، چه روال و روشی به خود گرفت؟

• پس از اسلام، ایرانیان هنر و فرهنگ خود را در خدمت دین مبین اسلام و اشاعه آن به خدمت گرفتند. که نمونه‌های بارز هنر اسلامی بوسیله ایرانیان بوجود آمد. به عنوان مثال، ایرانی‌ها در زمینه معماری، نقاشی، و سایر قلمروها، خدمات ارزنده‌ای به اسلام نمودند: مثلاً چهارطاقی‌های ساسانی که با کمی تغییر به مسجد تبدیل شد، و از عنصر نگارگری ایرانی که در گذشته وجود داشت برای آرایش و تزئین کتاب قرآن کریم یاری گرفتند و در دوره‌های بعد، با همان رسم



پرویشگاه
مطالعات و تحقیقات
موسسه عالی علم و ادب

تصویرسازی کتاب، در جهت ادبیات ایران، آثار بسیار گرانقدری ساخته شد که فی نفسه زائیده ذوق و لطافت طبع هنرمندان ایرانی است.

در هنرهای تجسمی قبل از اسلام، متمیزه و ویژگی ذهنی بودن و هماهنگی بین دست و مغز و روح است که بسیار متداول بود و با ورود دین مبین اسلام بارورتر شد و نقاشی ما به صورت یک نقاشی عرفانی و شاعرانه، خود را جلوه گر نمود. و این دقیقاً ذهنیت نهاد ایرانی است که در اعصار گذشته در تمام هنرهای دیگر دنیا بی همتا بوده است.

*** هنر هم یعنی همین. تعریفی کلاسیک است که هنر، یعنی هنر بعلاوه طبیعت منهای تفکر و خیال و اندیشه و در هم گونگی این عناصر، اساساً هنر عکسبرداری است و مسطح و شناور در سطوح.**

● بلی، بسیار زیبا فرمودید. نقاش ایرانی همیشه بین طبیعت و اثر خود حائل بوده و در این راستا سعی نموده عناصر بسیار پیچیده را به سادگی تصویر نماید و این خاصیت «استیلیزه» کردن و به انتزاع و تجرید رسیدن جزء لاینفک هنر نقاشی ایرانی است. اگر شما به سفال‌های ماقبل تاریخ ایران توجه کنید، پیچیده‌ترین عناصر طبیعت به سادگی و با گردش چند خط منحنی ساخته شده که جزء نوادر فرآورده‌های هنری بشریت محسوب می‌گردد. و این ویژگی خاص، تنها در هنر ما موجود است. مثلاً یونانیان یا قوم «کرت» به عینیت و اغراق آن توجه داشتند. و اقوام دیگر باستانی هم این ویژگی اخیر را که عرض کردم، بدین صورت مانند گار، آنها هم با این سیر و تسلسل تاریخی فاقد بوده‌اند؛ مثلاً «مانی» را در نظر بگیریم که برای اولین بار از تصویر برای درک بیشتر مفاهیم خود یاری گرفت و هنر نقاشی را با فلسفه و عرفان [ایدئولوژی] تلفیق نمود. و تنها کسی است که در طول تاریخ به این امر مبادرت ورزید. و هنرمندان نقاش پس از اسلام که به جهت آرایش و تزئین و تصویر کتاب کار می‌کردند— دقیقاً پیرو این

هنرمند بزرگ ایران باستان شدند.

هنرمندان ایرانی، در طول تاریخ هنر در هنرستانهای مختلف، با تصویر کتابهای گوناگون که بیشتر این کتب جنبه ادبی و عرفانی دارند— سعی نمودند با بهانه مصور نمودن اشعار عارفانه، معنویات و عقاید و اعتقادات خود را نیز به تصویر بکشند. و بارزترین نمونه این آثار را می‌توان در کارهای «مولانا خلیل» از کلیله و دمنه و شاهنامه معروفش که به شاهنامه بایستقری شهره است و آثار گرانقدر «کمال‌الدین بهزاد هراتی» که به بهانه ساختن تصویر کتاب، طرز فکر و آداب و رسوم و دیگر اعتقادات خود را تصویر می‌نمود، دید و دریافت. تمام عناصر متشکله نقاشی ایرانی، در دوران‌های گذشته دقیقاً تحت تاثیر زمان خود بود. و پاره‌ای پژوهشگران که در زمینه‌های مختلف تحقیق می‌کنند، می‌توانند از این آثار هنری، فی‌المثل در رابطه با معماری، البسه و غیره، به مدارک مستندی از متن همین نگاره‌ها دست یابند.

*** آیا به نظر شما اساساً در هر حال، نقاشی مینیاتور یک نقاشی معاصر است؟ به دلیل وابستگی شدید و لاینفک آن به ادبیات؛ یعنی ادبیات جوهر و گوهر و جانمایه اصلی مینیاتور شده و این هنریک نوع ایلوسترسیون یا تصویر برای موضوع شده است و از خود هویت و ماهیت متمایزی ندارد. مثلاً تفکر مینیاتور است و غایت و نهایت هنر مینیاتور است، تصویر دو خط از شعر ارجمند و والای حافظ است. و این هنر نتوانسته مستقل و متکی به خود بایستد و بدون وابستگی به ادبیات و مخصوصاً شعر، ادامه حیات دهد و با این توضیح که شما باز گفتید، آیا فکر نمی‌کنید جای آن کتابی را که مانی خود تصویرگرش بوده، دگر دیر است که ادبیات ایران و هنرمندان آن با همه گرانسنگی و قریش گرفته است؟**

● همان‌طور که عرض کردم، در گذشته که رسم کتاب‌آرایی متداول گردید، هنرمندانی بودند که حتی در



قالب کتاب نظرات و مطالب خود را تصویر می نمودند. و با اشرافی که به نسبت، ادب و فلسفه و عرفان در آنان وجود داشت، به نوعی خلاقیت هنری دست یازیده بودند که اظهر من الشمس است. و مقالات و کتاب های زیادی در رابطه با آن نشر گردیده است؛ به عنوان مثال کتاب «صور خورنق» تالیف «دکتر محمد آقالو» و در رابطه با خط سیر فلسفی در نگاره های کمال الدین بهزاد. اما در ارتباط اینکه نقاشی مینیاتور، نقاشی معاصر است یا نه، باید به عرض برسایم پس ترجیح می دهید کدامین سبک نقاشی و متعلق به کدامیک از کشورها، حالیا نقاشی معاصر ایران باشد؟ ما باید پیرو فرهنگ و هنر گذشته خود باشیم و اگر نقایص و گرایشات انحرافی و بعضاً بازاری و بی محتوا در آن بوجود آمده باشد، مثل آن هنرمند بزرگوار منظوم کمال الدین بهزاد است که تمامت گرایش های بیگانه و ناروا را از آن سترد ما هم آن ها را بزدا کنیم. بهزاد با اشرافی که نسبت به هنر گذشته ایران زمین داشت، پایه گذار هنری گردید که هنوز هم ادامه دارد و ان شاء الله در آینده نیز ادامه خواهد یافت.

من در شرایط فعلی معتقد به تصویرگری شعر و ادب نیستم و نقاشی را یک حربه فرهنگی در جهت اعتلای تفکر جامعه می دانم، و غیر از این را یک بازی کودکانه که ماندگار نیست و محکوم به فناست. بنده در طی فعالیت های هنریم کوشیده ام از ابتذال بپرهیزم و با مطالعه و کار شبانه روزی، خط و ربط نوی را پایه گذار باشم. و معتقدم نقاش باید خود، مطلبی برای بیان داشته باشد و ما نمی توانیم تابع عقیده و عمل فکر شاعر باشیم.

*** تصور می فرمایید بین نقاش ایرانی و چینی رابطه ای وجود دارد؟**

● در رابطه با هنر چین باید بگویم قبل از اینکه اصلاً مغول ها به سر کار بیایند، در آمیختن هنرها و فرهنگ های مختلف بین ملل وجود نداشت، و اگر هم وجود داشت، به شکل بسیار اندک بود. وقتی مغول ها آمدند، تمام منطقه را گرفتند، چین و ایران را هم مسخر

کردند. و یک اختلاط هنری بوجود آمد. مثلاً سبک «یووان» یا «منگ» ثمره اینگونه داد و دهش های هنری است. همین طور که ما از چینی ها تأثیر پذیرفتیم، چینی ها نیز از ما تأثیر گرفتند، اما کفه کدام طرف سنگین تر است، این را باید بعداً درباره اش پژوهید و تحقیق نمود.

همانگونه که در گذشته نیز شرح دادم، کمال الدین بهزاد یک رنسانس هنری در زمینه این هنر ایجاد نمود که با مطالعه آثار این استاد بزرگوار سؤالات شما جواب داده

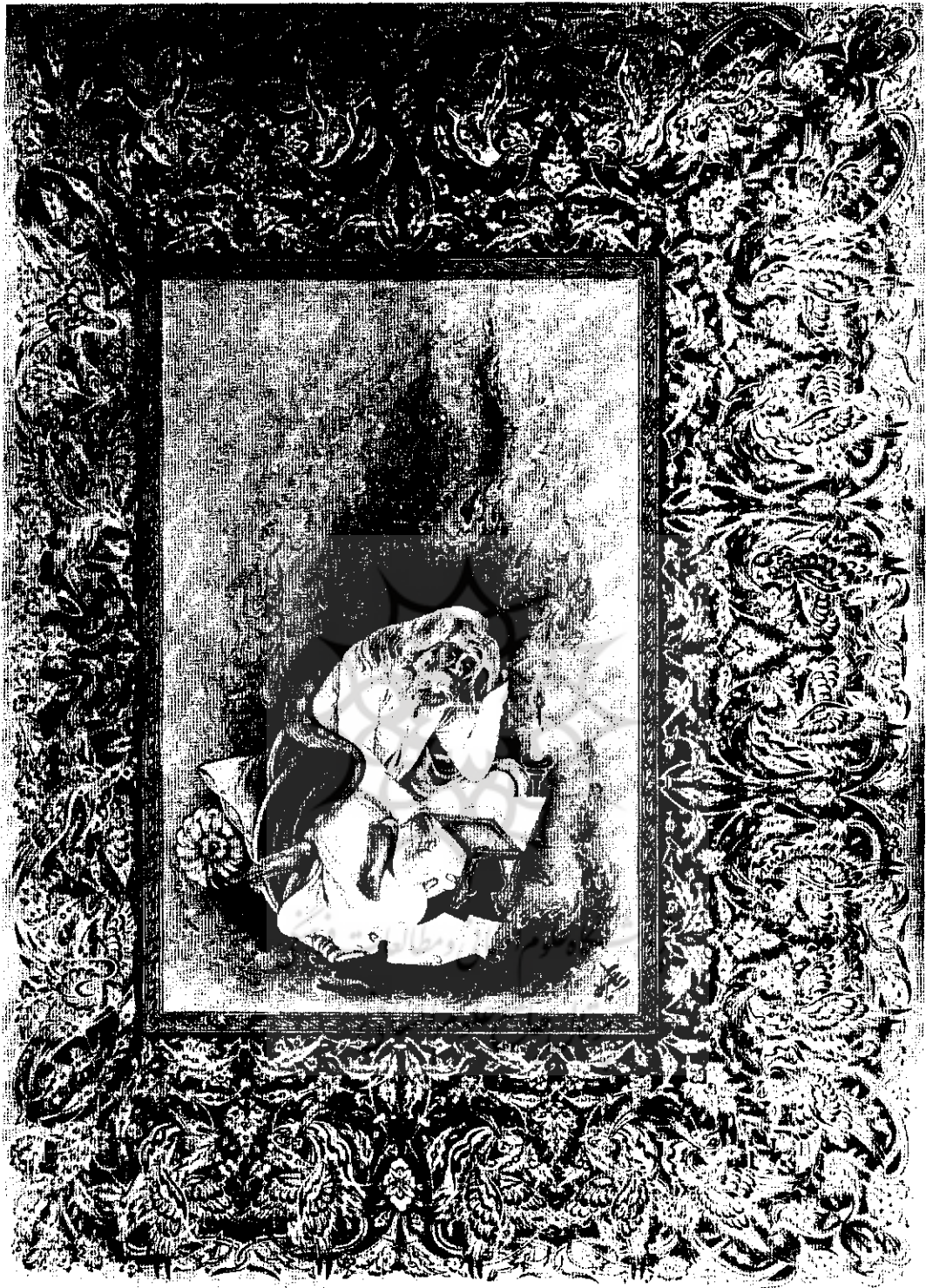
نقاشی فعلی هیچ ارتباطی با صبغه نقاشی ایرانی نداشته باشد.

● مثلی است معروف که می‌گوید «خود کرده را تدبیر نیست». وقتی که ما آمدیم و غرب را مسقط الرأس دیدگاه تمام مسائل فرهنگی خود قرار دادیم، باید این بلا که فرمودید سر ما بیاید. یعنی از فطرت و ویژگی اصیل خود به دور افتادیم و چشم و گوش بسته، به راهی رفتیم که با تمام معارف و فولکلور و دیگر اصالت ما بیگانه بود. البته ما در شرایط فعلی، دچار نقاشی «فتورنالیستی» و نیز دچار مکتب «باهاوس» و هم «پاپ آرت» و هم «کوبیسم» و هم، هر چیز دیگری هستیم جز هنر اصیل و ملی خودمان. و این قصه سردراز دارد که چگونه شد ما از خویشتن خویش دور شدیم و به این شرب البهود هنری دچار گشتیم! باید در رابطه با فرهنگ این جامعه، در هر صورت یک تفکر و برگشت به گذشته کرد. که می‌تواند همان انقلاب فرهنگی باشد و جای بحث در این مجال کم را ندارد. ولی باید در رابطه با نقاشی ایرانی [مینیاتور و تذهیب] بعد از انقلاب، مختصری خدمتتان عرض نمایم: در رابطه با این هنر، سرمایه‌گذاری اندکی شده؛ یعنی تنها محمل تعلیم این هنر در گذشته فقط در هنرستان‌های هنرهای زیبای پسران و دختران تهران و اصفهان بوده است و بس. در این جاها هم ساعات اندکی را اختصاص به این هنر می‌دادند. و هم اینکه آن ارزش و اعتباری را که باید، برایش قائل نمی‌شدند. ما بعد از انقلاب کوشیدیم تا این هنر به شکل رشته اختصاصی در هنرستان‌ها مطرح گردد، ولی از پایه و اصول هنر نقاشی که تمام رشته‌های مختلف نسبت به آن اشراف دارد، غربی و خارجی است. و از بنیاد باهم تفاوت دارند. همانطور که اشاره فرمودید، نقاشی ما بر مبنای ذهنیت استوار است. و هماهنگی بین دست، مغز و روح، ایده‌آل، غائی و نهائی است. نیز، این نوع نقاشی میل به طرف ساده شدن [استیلیزاسیون] دارد و از تشکل به تجرد می‌رسد.



خواهد شد.

* شما فرمودید که نقاشی ما یک نقاشی ذهنی است. می‌پذیریم که در نقاشی ایرانی، همیشه عنصر «سوز» [ذهن] بر «اژه» [عین] غلبه و چربشی چرخش ناپذیر داشته و نقاشی ایران در واقع از یک تفکر تجربیدی و تفریدی و انتزاعی مایه و منشأ می‌گیرد. چگونه است که نقاشی ما امروز یکسره عکاسی را به چالش می‌خواند و فتورنالیسم سبک این دوره از هنر ما شده است؟ بنظر می‌رسد این



در صورتی که نقاشی سبک غربی، سیر دیگری را می‌پیماید؛ یعنی تمام هنرهای سبک یونانی میل به عینیت و اغراق دارند. و در این اواخر - یعنی بعد از حمله وحشتناک مغول و دولت‌های بعد از صفویه - که تمام متون هنری ما با حیل مختلف به موزه‌ها و کتابخانه‌های غرب کوچ داده شد، یونانی‌ها کمی متحول شدند و سبک‌هایی که خود بهتری دانید، کشف گردید. که باز این مسئله، بحث بسیار طولانی دارد که در این مختصر نمی‌گنجد. در هر صورت، تا زمانی که ارزش‌های ما به کنار گذاشته شود و دیدگاه فرهنگی هنر غرب یا شرق بر روح جامعه هنری و فرهنگی ما حاکم باشد، هیچ گله و شکایتی نیست. ولی نقاشی ایرانی، با تمام این تزیینات، هنوز به حیات خود ادامه می‌دهد و دچار امراضی هم هست. و دلیلش هم بی‌توجهی به این هنر است. بفرمائید چنان‌گلدانی که هیچ رسیدگی نشود و توقع گل هفت رنگ از آن داشته باشیم.

در این اواخر در مرکز آموزش هنر - فرهنگسرای نیاوران - در رابطه با نقاشی ایرانی یک رشته اختصاصی تا مقطع کاردانی ایجاد گردیده که ان شاء الله تا سال آینده دوره کارشناسی آن هم دایر خواهد شد.

*** آیا سرنوشت این انتزاع یا آبستراکسیون قبل از انقلاب رقم نخورد و مفهومش ملوکوت نگردید؟ که با یک دایره یا خط که به کل به دور از عین و ذهن و کل ماهیت اندیشه و تفکر بود نقاش می‌خواست با به اصطلاح اندیشه‌ای ساختگی و جعلی فرم‌هایی را بیان کند، آیا مفهوم تجرید و تجرد و انتزاع در نقاشی قبل از انقلاب مخدوش نشده بود؟**

● همانگونه که قبلاً عرض کردم، این نوع آبستراکسیون و انتزاع جوشیده از فرهنگ ما نیست. و یک تقلید و فرار از فرم و فیگور است. در این اواخر هم، پاره‌ای کارهای هنری در این زمینه‌ها انجام شده. شما خود در سؤالاتان اصل مطلب را اداء فرمودید. ما تا زمانی

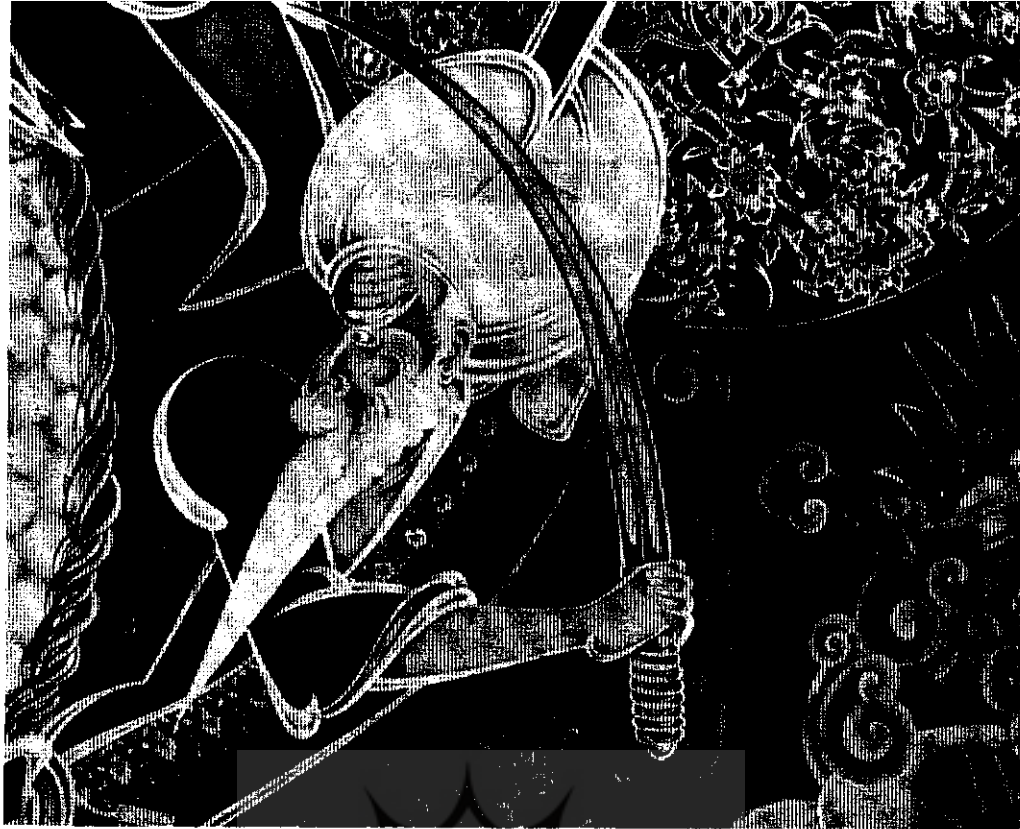
که به گذشته خود توجه نکنیم و آن را باز نشناسیم، دچار این نوع گرفتاری‌ها خواهیم بود و باید لااقل آثاری که در غرب در رابطه با هنر ما تألیف گردیده، ترجمه و نشر یابد و هنرمندان نقاش ما مختصری به سابقه و تاریخچه هنر مرز و بوم خود، توجه کنند و اساس هنرهای تجسمی در انقلاب فرهنگی بر روی اصالت‌ها و دستمایه‌های ملی خود ما بنیاد شود تا دیگر دچار تقلید یا تحجز نگردد.

*** ما نوآوری در مینیاتور را در قلم‌گیری‌ها و خط استاد فرشچیان یا استاد کریمی هم می‌بینیم؛ مثلاً «دکان نانوائی» یا «صف اتوبوس» و «صف نفت» را با خط و قلم مینیاتور پدید می‌آورند. آیا این بدعت‌ها ادامه همان پیش‌تازیهاست که فرمودید کمال‌الدین بهزاد در هنر صفوی بوجود آورد؟ یعنی اگر کمال‌الدین بهزاد، تمامت اعتبار و حرمت و حیثیت هنر مینیاتور است، اساتیدی چون جلالی سوسن آبادی با قبول و پذیرش این نکته که مینیاتور یک نوع ایلوسترسیون است، در واقع خود ایشان نیز به عنوان مبدع و مبدأ، مطرحند و با استیلزه کردن خط و فرم، راه‌های تازه‌ای را می‌پیمایند؟**

● در رابطه با نوآوری‌ای که فرمودید بعضی از دوستان به کار گرفته‌اند قضاوت نهائی با آینده است. اینکه چه کسی و در رابطه با این هنر چه کرده است با آتیه است. ولی در رابطه با کمال‌الدین بهزاد که فرمودید، ایشان سبکی را پایه‌گذاری کرده‌اند که هنوز هم خط و ربط اصلی این هنر بر روی آن استوار است. و بنده به صراحت عرض می‌کنم که هنوز در رابطه با چهارچوب هنری آن بزرگوار کار می‌کنم. و تمام هنرمندان بعد از بهزاد، همه متکی به اصول او بودند و تا به حال در رابطه با این هنر، من سبک جدیدی ندیده‌ام. شاید رسم قلم یک نقاش با رسم قلم نقاش دیگر تفاوت داشته باشد، ولی پایه و اصول، یعنی چهارچوب ذهنی و محتوا و نوع برداشت از طبیعت و ساده و خلاصه کردن و انتزاع، همان است که کمال‌الدین بهزاد مشخص نموده



کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان



کردم. رشته‌ای شدن آن در هنرستان‌های هنرهای زیبا... و ایجاد مرکز آموزش هنر-فرهنگسرای نیاوران- بوده است که برای اولین بار در ارتباط با این هنر، یک رشته دانشگاهی ایجاد گردید.

من فکر می‌کنم نمی‌دانند از چه هنر و از کدامین هنرمند باید حمایت گردد. و با اجازه باید عرض کنم آثاری که تا به حال در این چند ساله منتشر شده و یا در اختیار موزه‌ها قرار گرفته، جای حرف بسیار دارد، که ان شاء الله در آینده به شکلی درست‌تر و بنیادی‌تر به فکر اشاعه این هنر خواهیم بود.

✦ شاید اینکه برخی‌ها می‌گویند هنرها و خاصه هنرهای تجسمی و پلاستیک اساساً در طی تاریخ، همواره از سوی سلاطین و خوانین حمایت شده‌اند، سخنی به گزاف و بی‌راهه نبوده باشد. اگرچه نقش هنرمندان مظلوم و هنرراستین و مستغنی و غنی از دربارها و اسب و علیق‌ها، همیشه در طی تاریخ جای پا و اثر داشته است.

● این مطلب را که فرمودید، در تمام دنیا در گذشته

است. ولی متأسفانه بعضی از هنرمندان این رشته به خوبی این هنر را نمی‌شناسند و آن را با نقاشی‌های دیگر ممالک اشتباه گرفته‌اند. منظورم این است: با قلم‌گیری، پرداز و دیگر تکنیک‌های این هنر، نقاشی‌ای را ارائه می‌دهند که از اصول مکتب هرات و خط و ربط تابعه این هنر، یعنی کمال‌الدین بهزاد، فاصله‌ای فراوان دارد. البته بحث در این زمینه که سؤال فرمودید بسیار زیاد است. ان شاء الله در آینده اگر فرصتی بود درباره‌اش سخن خواهیم گفت.

✦ آیا به نظر شما مینیاتور بعد از انقلاب، حیات تازه‌ای نیافته و از آن پرمردگی مژمن و پارینه بیرون نیامده است؟

● بعد از انقلاب، آن چنان فعالیت مثبتی در زمینه این هنر بوجود نیامده؛ فقط در این اواخر، بعد از مدتی، تذهیب و خط و نوعی مینیاتور مبتدل و بازاری را چاپ کردند و در اختیار بازار قرار دادند.

تنها فعالیت مثبتی که بعد از انقلاب می‌توان در رابطه با این هنر مطرح نمود- همانگونه که عرض



و نیز در حال حاضر متداول بوده و در مملکت ما همیشه هنرستان‌های هنری وابسته به دربار و پادشاهان مختلف بوده‌اند و به وسیله حکام حمایت شده‌اند، و نادر و طرفه بوده‌اند. هنرمندانی که به صورت مستقل کار کرده‌اند واقعاً تعدادشان انگشت شمار بوده است. البته سلیقه سفارش دهنده کار هنری بسیار مهم است؛ فی‌المثل سفارش دهنده‌ای مثل بایستقر میرزا، شاه‌رخ و یا سلطان حسین بایقرا و هم چنین سلاطین صفویه که این همه آثار گرانقدر در کتابخانه‌های دربار آنان در موزه‌های دنیا موجودند که مشهور آفاق است و یکی از پدیده‌های تمدن هنری بشریت. و یا سفارش دهنده‌ای که جهت تزیین سالن‌های خود به هنرمند سفارش می‌دهد و نظرات خود را اعمال می‌کند. ولی به نظر من هنر باید فارغ از این مسائل در یک راستای واقعی و به دور از سلاطین عوام رسالت خود را بوجد بیاورد.

هنرمندان راستین، همیشه بدعت‌گزار این رشته در طول تاریخ بوده‌اند. فرض کنیم که اگر سلاطین و یا در قرون وسطی و همچنین در دوره رنسانس، پاپ‌ها، سینیورها و دیگر اعیان سفارش دهنده آن آثار گرانبها به هنرمندانی مثل میکال آنژ، لئوناردو داوینچی و یا رافائل نبودند، می‌توان گفت که این آثار بوجد نمی‌آمد. ولی سفارش دهنده هیچگاه در نوع اثری که به وسیله هنرمند راستین خلق می‌شده، دخالتی نداشته و آثاری که به وجود آمده، چه در سرزمین ما و چه در غرب یا شرق، خلاقیت و استواری و ذوق هنری شخص نقاش، کار را مشخص می‌نماید. البته بوده‌اند هنرمندانی که به خاطر مسائل مالی مدح و ثنا گفته‌اند و آثارشان آن ارزش واقعی را ندارد. ولی در حال حاضر که علاقه فراوانی به هنر نقاشی ایرانی پدیدار گشته، باید سفارش دهندگان به خصوص در بخش دولتی — توجه داشته باشند که به هنرمندان واقعی این هنر سفارش دهند. و سودجویان و نفع‌پرستان نتوانند خود را هنرمند ممتاز و طراز اول جا زده و از این علاقه و بازگشت هنر ملی سوءاستفاده نمایند.

* در مورد آنحاء آموزش مینیاتور و مسائل آکادمیک این هنر، خاصه در زمینه و زمانه کارتان در مرکز آموزش هنر، توضیحاتی را بیان کنید و با سپاس بی‌قیاس از شما این دفتر را ببینیم.

● در مورد نحوه آموزش این هنر باید عرض شود که خود، اصول و مبانی ویژه‌ای دارد و به نظر بنده باید از پایه و اصول، هنر نقاشی ایرانی مؤرد بررسی قرار گیرد و طراحی در رابطه با نقاشی و هم چنین نقوش تزئینی ایرانی باید از بنیاد به شاگرد آموخته شود تا او فرهیخته و با فرهنگ گردد. می‌دانید که در گذشته، هنرمندان این رشته به خاطر رکود فرهنگی، نمی‌خواستند شاگردان به اصول این هنری بیسرنده و می‌کوشیدند تا شاگردان همیشه دنباله‌رو و مقلد شوند، که کار درستی نیست و جهت اعتلا و اشاعه این هنر در مقطع فعلی، باید تمام مسائل برای دانشجویان شرح داده شود. چون هنری که هنرجو نداشته باشد، از بین خواهد رفت. در حال حاضر در مرکز آموزش هنر، دانشکده فرهنگسرای نیاوران — همانگونه که پیشتر مذکور افتاد، یک رشته تا مقطع کاردانی به وجود آمده و در حال حاضر هم، مشغول تهیه اساننامه‌ها و طرح درس‌های مربوطه، جهت ایجاد رشته کارشناسی این هنر هستیم. و امید است که در آینده بتوانیم مدارج بالاتر این هنر را در دانشکده‌های هنری خود داشته باشیم.

و نیز جا دارد، همین جا از اولیای محترم وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و بالخصوص معاونت هنری آن که در ایجاد این دانشکده و این رشته بذل توجه و عنایت نموده‌اند تشکر کنیم. در طی این چند سال، از دیگر هنرمندان این رشته جهت تدریس در این مرکز دعوت به همکاری کرده‌ام، ولی متأسفانه موافقت ننموده‌اند. باید همه مستحضر باشند که بهترین نحوه اشاعه این هنر تربیت شاگرد و هنرمند است و لا غیر...